

ستاره بلعیده شده

قسمت: ۲۴

مترجم: گوربه

ویراستار: سروش

ارائه‌ای از گروه ناولیست.

کانال تلگرامی ما:

@NovelEast



NOVELEAST
ORDER OF REBEL RAVENS

ولوم دو_ چپتر چهار_ جیانگ نیان شگفت زده شده

«نیروی مشتت تو امتحان مبارز شدن حدودا ۱۱۰۰ کیلوگرم بود، در عرض همین چند روز قدرتش اینقدر زیاد شده که میتونه به راحتی یک شمشیر صد و یک کیلوگرمی رو تو هوا بچرخونه؟! این به این معنی نیست که یک دفعه قدرتش چند برابر شده؟»

جیانگ نیان یک نفس عمیق کشید.

از وقتی استاد شده بود، مشارکتش در دوجوی مرزها کمتر شده بود. همه‌ی مبارزهای دوجوی مرزها به مشارکت در دوجو اهمیت زیادی میدادن و سریع ترین راه برای افزایش مشارکت، کشتن هیولاها بود و جیانگ نیان مدت‌ها بود به شکار هیولا نرفته بود. جیانگ نیان با خودش فکر کرد: «اگه درست حدس زده باشم، لوفنگ باید تو تکنیک‌ها و حرکت‌های انرژی ژنتیکی زودتر از اکثر رزمنده‌ها مهارت پیدا کرده باشه. شاید بتونم به مرکز خبر بدم که چند نفر رو بفرستن و قدرتش رو چک کنن، اون طوری نه تنها من مشارکتتم تو دوجو بیشتر میشه، بلکه میتونم جلوی بقیه معلم‌ها سرمو بالا بگیرم!»

جیانگ نیان با هیجان به لوفنگ گفت: «قوی‌ترین مشتت رو بزنا!»

«بله استاد.»

لوفنگ جلوی دستگاه ایستاد و یه نفس عمیق کشید. با خودش فکر کرد: «قدرت بدنی من در برابر قدرت روحیم هیچی نیست.» و بعد بدون عقب نگه داشتن هیچ قدرتی، مشت زد.

هونگ ~ ~ ~

مشتت مثل یک بمب روی ماشین فرود اومد و به لرزه درآوردش.

دینگ!

«چقدر؟»

لوفنگ دوید سمت صفحه نمایشگر دستگاه. خودش باید میدید از اونجایی که هیچ ایده‌ای نداشت چقدر قوی شده.

ماشین یک عدد واضح و نشون میداد. سه هزار و صد و نه کیلوگرم.

جیانگ نیان نفس عمیقی کشید و گفت: «۳۱۰۹؟!»

بعد برگشت و به لوفنگ نگاه کرد، قیافش جویری بود که انگار داره هیولا میبینه.
لوفنگ خودش هم با دیدن اون عدد شوکه شده بود.

«نیروی مشتم تو امتحان رزمنده‌ها هزار و صد کیلوگرم بود و این یعنی از وقتی تمرینات انرژی ژنتیکی رو شروع کردم نیروم خیلی سریع رشد کرده، پس یعنی احتمالا حدود ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ کیلوگرم زیاد شده. بعد از اینکه قدرتم بیدار شده، بدنم حتی قوی‌تر شد و نیروم تا ۳۱۰۹ کیلوگرم افزایش پیدا کرد؟!»

از وقتی لوفنگ موفق شد از انرژی ژنتیکی استفاده کنه، تغییر رو تو بدنش حس میکرد، ولی هیچ وقت یک معیار برای اینکه ببینه چقدر تغییر کرده نداشت. ولی الان دیگه میدونست. جیانگ نیان پرسید: «لوفنگ تو تونستی تمرینات انرژی ژنتیکی رو انجام بدی؟»
لوفنگ سرش رو به نشونه‌ی تایید تکون داد و گفت: «آره. بعد از امتحان، از همون بار اول که امتحانش کردم موفق شدم.»

جیانگ نیان نتونست جلوی خودش رو بگیره و شروع کرد به دست زدن و بلند بلند گفت: «هاها، بالاخره یک فرد نابغه که از گروه دوجوی من اومده. فقط با یه بار تمرین جذب انرژی موفق شدی جذبش کنی و نیروت از ۱۱۰۰ کیلوگرم رسیده به ۳۱۰۰ کیلوگرم! نیروت انقدر زیاد شده که فقط یک یا دو نفر دیگه تو کل شهر جیانگ نیان ممکنه اینقدر نابغه باشن!»
وقتی شروع میکنی به انجام تمرینات انرژی ژنتیکی بار اول یک چیز کاملا جدید برای بدنته پس از اونجایی که بدنت قبلا همچین انرژی‌ای جذب نکرده، برای سالها گرسنگی کشیده. بابت همین، اولین بار که انجامش میدی انگار بدن تعجب میکنه!

از بار دوم به بعد، تغییرات شروع میشه. تغییرات کوچک و ناپیدا و به سالها تمرین نیازه تا توش بهتر بشی. اینکه تو بار اول از پشش بر بیای و نیروت هم به طرز باورنکردنی زیاد بشه خیلی پشیم ریزونه. نیروی بعضی‌ها ۳۰۰ کیلوگرم زیاد میشه، که عادیه. مال بعضی‌های دیگه ۶۰۰ کیلوگرم که بهتر از عادیه.

برای بعضی‌ها هم حتی ۱۰۰۰ کیلوگرم افزایش پیدا میکنه، که برای خودش شگفت‌انگیزه و باعث میشه فرد نخبه محسوب بشه.

ولی نیروی لوفنگ ۲۰۰۰ کیلوگرم افزایش داشته!! این یعنی اون یه نابغه‌ی به تمام معناست!
«لوفنگ بیا و سرعتت رو امتحان کن، بعدش هم سرعت عکس‌العمل نشون دادنت.»

جیانگ نیان مثل شخصیه انگار کسی که جواهر پیدا کرده و میخواد هر چی زودتر ارزش و قدرتش رو ببینه، نمی‌تونست صبر کنه که توانایی‌های لوفنگ رو ببینه. لوفنگ هم هیجان زده شده بود.

«بله استاد.»

نتیجه‌ها سریع بیرون اومدن.

نیرو: ۳۳۰۹ کیلوگرم!

سرعت: ۵۸ متر بر ثانیه!

سرعت عکس‌العمل: امتیاز کامل مبارز مبتدی! مبارز متوسط عالی!

جیانگ نیان همین طور که چشمش به نتیجه‌ها بود خندید و گفت: «هاها، یک هیولا از گروه دوجوم اومده.»

لوفنگ هم خندید...

قدرت یه هیولا؟

ولی فقط لوفنگ میدونست که نیروی مشتش با تمرین انرژی ژنتیکی فقط حدود ششصد کیلوگرم زیاد شده. بعد از اینکه قدرتش بیدار شد بود که یک دفعه نیرویش انقدر زیاد شد. ولی...

جیانگ نیان همچین چیزی حتی به ذهنش خطور نکرد، چون به طور معمول نیروی یک رزمنده با تمرین انرژی ژنتیکی زیاد میشه!

جیانگ نیان خندید و گفت: «نابغه‌هایی مثل تو توسط دوجوی آذرخش، گنگ‌های زیرزمینی و خانواده‌های پولدار استخدام میشن. البته بعد از اینکه امتحان مبارزه رو قبول شدی. اون موقع پیشنهادهای خیلی وسوسه‌کننده‌ای میشنوی.»

لوفنگ به این پی برد، که البته، اگه فقط یک یا دو نفر دیگه مثل خودش تو جمعیت دویست میلیون نفری شهرشون باشه، قطعاً سرشون جنگه.

استاد جیانگ نیان خندید و ادامه داد: «پس اگه از الان بهت بگم عضو بشی، بهتر نیست؟ البته نیاز نیست نگران باشی، شرط‌هایی که ما میذاریم هم بد نیست! یک مبارز عادی معمولاً یک ویلای خصوصی و بیشتر از صد هزار دلار چینی میگیره. و لوفنگ تو باید حواست به پولت باشه. زره، سلاح‌ها، کتاب‌های راهنما، چند نمونه سلاح ویژه، و کلاس درس از مبارزهای قوی،

همشون پول لازم دارن.»

لوفنگ سرش رو به نشونه‌ی تایید تکون داد.

«برای نابغه‌ای مثل تو، ما یک ویلای خصوصی و بیست میلیون دلار چینی میدیم! که بتونی باهاش اسلحه و زره و چیزهای دیگه که نیاز داری بخری. علاوه بر همه‌ی اینا، دوجوی مرزها بهت یک تکنیک دائو بین، یک طومار شمشیرزنی، و یک طومار مهارت رو مجانی بهت میده. البته تا وقتی که قیمتش زیر پنجاه میلیون دلار باشه، اگه بیشتر باشه باید اضافه‌اش رو خودت پرداخت کنی.»

لوفنگ دهنش باز موند.

یا خدا!

مبارزهای معمولی فقط یک میلیون میگیرن، در حالی که یکی مثل خودش هفتاد میلیون میگیره! از اونجایی که تکنیک دائو بین و شمشیرزنی و مهارت برای مبارزها مهمه اون هم برای خودش خیلی ارزشمند.

جیانگ نیان با لبخند گفت: «لوفنگ حواست باشه که اون طومارها نباید بیشتر از پنجاه میلیون دلار باشن. ولی اگه از یک مکان متفاوت بخری قیمتش ممکنه دو برابر بشه، و تازه افراد دوجوی مرزها یک تخفیف ویژه دارن وقتی انواع خاصی از طومارها رو میخوان بخرن. یک چیز دیگه هم این هست، مشارکتت تو دوجو باید به سطحی برسه که یک طومار نیاز داشته باشه! بابت همین حتی اگه پولش رو داشته باشی، اگه مشارکتت به حد مشخصی نرسیده باشه نمیتونی اون طومارها رو بخری. البته، این طومارهای هدیه که مجانی میگیری نیازی به مشارکت تو دوجو نداره.»

لوفنگ پی برد که چیزهایی که برایش فراهم میشه خیلی عالیه.

«قوانین دوجوی مرزها برای مبارزهای نابغه و بقیه مثل همدیگه هست. تو دوجوی مرزها، میتونی همراهها و همکارهایی پیدا کنی که تو کارهای مختلف کمکت کنن. و رئیس مون، قوی‌ترین مبارز هُنگ، هم بعضی وقتا به افراد نخبه درس میده.»

لوفنگ از این دوره زمونه و تاثیر و اعتبار دوجوی مرزها خبر داره، پس میدونست که عضو دوجوی مرزها شدن قطعاً انتخاب خوبیه.

لوفنگ سرش رو به نشونه‌ی تایید تکون داد و گفت: «باشه، استاد. قبول میکنم.»

جیانگ نیان خندید و گفت: «البته، من اجازه ندارم که بزارم همین طوری عضو دوجوی مرزها بشی... قبول کردن کسی مثل تو نیاز به امتحان مرکز داره.»

این رو که گفت موبایلش رو درآورد و آروم زمزمه کرد مرکز، که باعث شد تلفنش به مرکز زنگ بزنه.

یکم بعد از برقراری تماس...

چهره‌ی یک نفر روی صفحه‌ی تلفن پدیدار شد.

مرد کهنه کار کچلی که صورتش روی صفحه اومده خندید و گفت: «جیانگ نیان، چه خبرا؟»

جیانگ نیان با خوشحالی گفت: «عمو بای! من یک شاگرد نابغه توی گروه دوجوم پیدا کردم.

نیروی مشتش بعد اولین تمرین انرژی ژنتیکی دوهزار کیلوگرم زیاد شده. سرعتش پنجاه و

هشت متر بر ثانیه هست، و سرعت عکس العملش برای یک مبارز متوسط عالی بود! قطعاً یک

جور هیولای نابغه هست!»

«اوه؟» مرد از پشت تلفن شوکه به نظر می‌رسید.

«اولین بارش و نیروش دوهزار کیلوگرم زیاد شد؟ چند سالشه؟»

هر چی سنت بیشتر باشه، کمتر پتانسیل رشد و پیشرفت داری، و به همین علت هم برای

استخدام ارزش کمتری داری.

جیانگ نیان گفت: «هیجده سالشه.»

مرد کچل پشت تلفن یک دفعه از جاش بلند شد و داد زد: «چی، فقط هیجده سالشه؟ زود

بیارش مرکز! همین الان براش یک امتحان سرهم میکنم.»

«باشه، الان راه می‌افتیم سمت مرکز.»

جیانگ نیان تماس رو قطع کرد و با لبخند برگشت سمت لوفنگ.

«بیا راه بیافتیم سمت مرکز.»

«باشه استاد. اول شمشیر و سپرم رو بزارم توی اتاق اسلحه‌ها تا بعدش راه بیافتیم.»

جیانگ نیان دست لوفنگ رو گرفت و گفت: «کی اهمیت میده، فقط بزارش روی زمین. باید

سریع راه بیافتیم.»

همین که اینو گفت لوفنگ رو دنبال خودش کشید و رفتن سمت پله‌ها. هون طور که داشتن

می‌دویدند جیانگ نیان گفت: «لی، من احتمالاً امروز وقت ندارم پس کلاس‌های امشب رو

کنسل کن.»

عمو لی سرش رو به نشونه‌ی تایید تکون داد و گفت: «باشه استاد.» ولی جیانگ نیان و لوفنگ دیگه اونجا نبودن که اینو بشنون.

- پایان قسمت چهارم از جلد دوم.

@NovelEast